

دکتر لسلی آلن، حزقیال، سخرنانی ۲۴، و چه چیزهای دیگری

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

چه چیز دیگری در مورد کتاب حزقیال می‌توان گفت؟ خب، از آنجایی که من یک مسیحی هستم و امیدوارم که خطابم به مسیحیان باشد، در واقع چیزهای بیشتری برای گفتن وجود دارد. چیزی که این بار می‌خواهم به آن بپردازم رابطه کتاب حزقیال با عهد جدید است. وقتی کتاب حزقیال را می‌خوانیم، کاملاً آگاه هستیم که این یک کتاب بیگانه است.

این برای ما، چه به عنوان غربی‌هایی که در این عصر زندگی می‌کنیم و چه به عنوان مسیحی، بیگانه است. شاید نزدیک‌ترین راه برای قدردانی از آن تبعیدیان در بابل باستان که حزقیال با آنها صحبت می‌کرد، مقایسه آنها با پناهندگان سوری باشد که مجبور به مهاجرت شده‌اند زیرا خانه و معیشت خود را از دست داده‌اند و در یک اردوگاه پناهندگان اروپایی دور از خانه و دور از هر آنچه که تا به حال شناخته‌اند، گیر افتاده‌اند. اما ما فقط گاهی اوقات چنین صحنه‌هایی را در تلویزیون می‌بینیم، اگر اصلاً ببینیم، و خوشبختانه این تجربه ما نیست و احتمالاً هم نخواهد بود.

یک رویکرد مفید، تفکر از منظر خانواده و تبار خانوادگی است. بسیاری از آمریکایی‌ها شجره‌نامه‌های خانوادگی خود را بررسی کرده‌اند و ریشه‌های خود را مثلاً تا بریتانیا ردیابی کرده‌اند، و برخی حتی به آنجا سفر کرده‌اند و از دیدن نام خانوادگی خود بر روی یک سنگ قبر قدیمی در یک گورستان یا در فهرست تولدها ازدواج‌ها و مرگ‌های کلیسا هیجان‌زده شده‌اند. این روحیه خانوادگی همان شیوه‌ای است که پولس در مورد عهد عتیق، داستان‌هایی که روایت می‌کند و شخصیت‌هایی که توصیف می‌کند، می‌اندیشید.

در اول قرن‌تین ۱۰، او داستانی درباره بنی‌اسرائیل در بیابان پس از خروج از مصر ذکر می‌کند. نکته قابل توجه این است که او بنی‌اسرائیل را اجداد ما می‌نامد، همانطور که داستان را در اول قرن‌تین ۱: ۱۰ آغاز می‌کند. ممکن است فکر کنید که این شائول، خاخام، است که در کنیسه برای یهودیان دیگر موعظه می‌کند. این می‌تواند اشاره او به اجداد ما را منطقی جلوه دهد، اما نه، او این ایده را به آموزه‌های مسیحی خود به عنوان پولس رسول، اغلب به غیریهودیان و همچنین به یهودیانی که به عیسی ایمان آوردند، منتقل می‌کند.

او می‌گوید همه ما با آنها خویشاوندی داریم و آنها نیز مانند ما بخشی از خانواده خدا و قوم او هستند. آن بنی‌اسرائیل در بیابان، هرچند نه از نظر ژنتیکی، در شجره‌نامه معنوی ما جایگاهی دارند. و او در ادامه می‌گوید که ما می‌توانیم از آنها بیاموزیم.

او در آیه ۱۰ می‌گوید که این داستان برای عبرت ما نوشته شده است. و سپس دوباره، در رومیان ۴، پولس ابراهیم را جد ما می‌نامد، رومیان ۴: ۱. او در فصل ۴، آیات ۱۱ و ۱۲، پا را فراتر می‌گذارد و می‌گوید که ابراهیم جد همه کسانی است که ایمان آورده‌اند، چه ختنه نشده باشند و چه ختنه شده. او می‌گوید که یک شباهت خانوادگی وجود دارد و ما می‌توانیم خودمان را در آن عکس‌های ادبی قدیمی از ابراهیم در کتاب پیدایش تشخیص دهیم.

بیا بید در مورد کتاب حزقیال فکر کنیم. شاید تعجب کنید اگر بدانید که عهد عتیق دوست قدیمی نویسندگان عهد جدید است. انجمن‌های متحد کتاب مقدس، عهد جدید یونانی را منتشر می‌کنند.

در پشت جلد دو فهرست وجود دارد، یکی از نقل قول‌های رسمی از عهد عتیق که در عهد جدید آمده است، و دیگری فهرست اشارات کلامی که نشان می‌دهد نویسندگان عهد جدید یک عبارت خاص از عهد عتیق را در متن خود داشته است. وقتی به فهرست اول نگاه می‌کنیم، ممکن است از تنها دو نقل قول از حزقیال در

عهد جدید ناامید شویم. اما وقتی به فهرست دوم نگاه می‌کنیم، حداقل ۱۳۹ ارجاع به عهد جدید بر اساس کتاب حزقیال می‌یابیم.

۹ مرجع. و من تک تک مراجع این فهرست دوم را بررسی کرده‌ام و، البته نه چندان تعجب‌آور، دریافت‌ام ۱۳ که تعدادی از آنها صرفاً ادبی هستند و هیچ بار الهیاتی چندان مهمی ندارند. چند هفته پیش، داشتم یک رمان می‌خواندم، یک رمان معمایی، و دو شخصیت در آن بود، یک زن و شوهر، و زن از دست شوهرش عصبانی بود، شوهر با خودش فکر کرد بی‌دلیل

او خواهان آشتی بود، و این چیزی بود که گفت: اگر ما علیه یکدیگر باشیم، چه کسی با ما خواهد بود؟ خب، بدیهی است که این اشاره‌ای به رومیان ۸:۳۱ است: اگر خدا با ماست، چه کسی علیه ماست؟ اما زمینه کاملاً متفاوت است و اشاره فقط یک اشاره ادبی است و نه چیز دیگری. و بنابراین مکاشفه ۷:۱ از چهار باد نام می‌برد و فهرست می‌گوید، آهان، این به حزقیال ۳۶ در آیه ۹ برمی‌گردد. اما هیچ شباهت دیگری با حزقیال ۳۷ در مکاشفه ۷ وجود ندارد. یوحنا این عبارت را از حزقیال در چند متن دیگر عهد عتیق می‌دانست و آن را فقط به عنوان یک عبارت آشنا استفاده کرد. بنابراین، ما باید در نتیجه‌گیری‌هایی که می‌گیریم مراقب باشیم، حتی اگر ممکن است شباهتی، نوعی شباهت کلامی بین متون وجود داشته باشد.

اما بیشتر اشارات عهد جدید به حزقیال نیت عمیق‌تری از این دارد و ما به تعدادی از آنها به عنوان اشاراتی عمدی و از نظر معنوی معنادار اشاره خواهیم کرد. دیده‌ایم که کتاب حزقیال به دو دوره می‌پردازد: دوره داوری اساسی بر اسرائیل و دوره رستگاری در راه. از این نظر، این کتاب از همان الگوی تعدادی دیگر از کتاب‌های نبوی عهد عتیق پیروی می‌کند.

و وقتی به عهد جدید مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که ویژگی‌های جنبه نجات‌بخش این الگو برگزیده شده است و پیام عهد جدید به عنوان تحقق مورد نظر ارائه شده است. چهار ویژگی به ویژه برای همه کتاب‌های نبوی که برگزیده شده‌اند، مهم هستند. عهد جدید می‌خواهد بگوید که در این چهار موضوع، مشتاقانه منتظر عهد جدید است.

عهد جدید می‌گوید: «اینجاست.» در اولین مورد از آن چهار مورد، من به این اشاره خواهم کرد که پیشگویی‌های عهد عتیق به چه چیزی و به عنوان یک واقعیت آینده نگاه می‌کنند و عهد جدید چگونه می‌خواهد آن را مطرح کند. من به طور کلی در مورد کتب نبوی صحبت خواهم کرد، اما می‌خواهم مقایسه کنم که در کتاب حزقیال کجاها شباهت وجود دارد و کجاها وجود ندارد.

و بنابراین، می‌توانیم جایگاه حزقیال را در میان انبیا تشخیص دهیم، و اینکه از چه جهاتی با دیدگاه آنها موافق است و از چه جهاتی موافق نیست. و بنابراین، می‌توانیم جایگاه حزقیال را در رابطه با عهد جدید دقیق‌تر مشخص کنیم. بنابراین، چهار ویژگی وجود دارد.

اول، معرفی عیسی به عنوان پادشاه مسیحایی در عهد جدید. این به پیشگویی عهد عتیق در این مورد اشاره دارد. و دوم، عهد خدا با قومش.

سوم، موهبت روح خدا وجود دارد. چهارم، هجوم ملت‌ها برای پیوستن به قوم خدا، اسرائیل. بنابراین، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که ببینم حزقیال چگونه در این روند عهد جدید که ادعا می‌کند وعده‌های باستانی خدا که از طریق پیامبران داده شده است، تحقق می‌یابد، جای می‌گیرد.

اول از همه، عیسی به عنوان پادشاه مسیحایی. حزقیال فراتر از تاریخ غم‌انگیز پادشاهی داوود در دهه‌های پایانی تاریخ یهودا نگرینست و سنت پادشاهی داوود را که با عدالت و درستکاری مرتبط بود، احیا کرد. او

،سنت پادشاه را به عنوان نماینده حکومت خدا در حکومت بر اسرائیل، اراده خدا در حکومت بر اسرائیل، دوباره به دست آورد.

حزقیال متحد پیامبران پیشین بود که چنین ادعایی داشتند. او نیز مانند ارمیا، به جای محدود کردن سلسله داوود به تخت سلطنت فقط بر یهودا، مشتاقانه منتظر یک اسرائیل متحد از شمال و جنوب بود. در فصل حزقیال با نمادگرایی دو عصا اعلام می‌کند که نه تنها دو ملت سابق دوباره متحد خواهند شد، بلکه خدا، ۳۷، از طریق حزقیال می‌گوید: بنده من داوود بر آنها پادشاه خواهد بود و همه آنها یک شبان خواهند داشت. یک شبان تحت یک جامعه.

کلمه چوپان در باب ۳۷، در حزقیال ۳۴ در آیه ۲۳، هنگام صحبت از بازگشت تبعیدیان به سرزمین خودشان، تکرار می‌شود. یک چوپان به عنوان پادشاه داوود وجود دارد که بر آنها حکومت خواهد کرد. بنابراین، در دو باب، به پادشاهی داوود اشاره شده است.

در عهد جدید، نکته قابل توجه این است که یوحنا فصل ۱۰، استعاره چوپانی را که در نهایت به پادشاهی مربوط می‌شود، برمی‌دارد. این آیه می‌گوید که باید یک گله و یک چوپان، یک گله و یک چوپان وجود داشته باشد. و یوحنا به ویژه حزقیال فصل ۳۷ را در ذهن دارد، وعده پادشاهی وسیع‌تر از یهودا.

و مطمئناً، یوحنا در فصل ۱۱ و آیه ۵۲، به این سلطه گسترده‌تر پادشاه داوود اشاره دارد. در آیه ۵۲ از یوحنا ۱۱، کاهن اعظم ناخواسته پیشگویی کرد که عیسی قرار است برای قوم بمیرد و نه تنها برای قوم، بلکه برای گرد هم آوردن فرزندان پراکنده خدا. و مطمئناً، از دیدگاه یوحنا، این امر تحت نظارت عیسی و کاری است که عیسی قرار است انجام دهد.

بنابراین، آنجا یک گردهمایی وجود داشته است. اما نباید مأموریتی را نیز برای سامریان، مأموریتی برای آن دسته از افرادی که از قبایل پادشاهی شمالی بودند، مستثنی کنیم. و به نظر می‌رسد که آن مأموریت برای سامریان، ایده یک پادشاهی، یک ملت، اتحاد مجدد شمال و جنوب را در بر می‌گیرد.

در انجیل یوحنا، پیشنهادهای عیسی به زن سامری در فصل ۴ یوحنا به تصویر کشیده شده است. در اعمال رسولان، این پیشنهاد در فراخوان سه‌گانه‌ی خداوند قیام کرده برای شهادت در یهودیه و سامره و اقصی نقاط زمین در اعمال رسولان ۸:۱ آمده است. همچنین، خدمت فیلیپ در سامره در فصل ۸ اعمال رسولان آمده است. و بنابراین این حرکت به سمت شمال وجود دارد. عیسی، قلمرو عیسی، قرار است به سمت شمال حرکت کند.

،و این ایده که پادشاهی شمالی با جنوبی متحد است، فکر می‌کنم از این مکان‌ها گرفته شده است. البته تشبیه چوپان-گوسفند در یوحنا ۱۰ تا حد زیادی مدیون حزقیال ۳۴ است. به یاد داشته باشید، چوپانی استعاره‌ای برای پادشاهی است.

اسلاف عیسی در یوحنا ۱۰ توسط عیسی محکوم شدند، همانطور که حزقیال پادشاهان پیش از تبعید را در مقایسه با معیاری که خدا برای آینده خواهد داشت، محکوم می‌کند. در یوحنا ۱۰، عیسی نقش مسیحایی را که پادشاه آینده، همانطور که پیامبران منتظر او بودند، ایفا خواهد کرد، ادعا می‌کند. و حزقیال نقش خود را در این متون شبانی ایفا می‌کند.

،و سپس لوقا ۱۹، آیه ۱۰. پسر انسان آمده است تا گم‌شده را بجوید و نجات دهد. و این، در واقع، مثلاً فهرست اشارات ما را در انتهای عهد جدید یونانی برمی‌دارد.

این بخش مربوط به حزقیال فصل ۳۴ و آیه ۱۱ است. خدا می‌گوید که او چه خواهد کرد؟ خداوند متعال چنین می‌گوید، ۳۴:۱۱، من خودم گوسفندانم را جستجو خواهم کرد و آنها را خواهم یافت.

و او همین را در آیه ۱۶ می‌گوید. من گمشده را خواهم جست. و بنابراین، کار عیسی، کار خدا را انجام می‌دهد.

عهد جدید ادعا می‌کند که او نقش چوپانی را ایفا می‌کند و به عنوان نماینده خدا در مقام پسر انسان برای یافتن و نجات گمشدگان عمل می‌کند. بنابراین، آن مأموریت از نظر اینکه تبعیدیان دغدغه اصلی آنها بودند، به پایان نرسید.

این موضوع ارتباط گسترده‌تر و وسیع‌تری با کار عیسی داشت. حزقیال همچنین در ۱۷:۲۳ از آمدن پادشاه به عنوان جوانه‌ای جدید که به سروی باشکوه تبدیل خواهد شد، سخن گفت. به نظر می‌رسد انجیل مرقس این اشاره را به همراه موارد مشابه در متی و لوقا در مورد عیسی، برگزیده است.

اشاره به انجیل مرقس در فصل ۴ و آیه ۳۲ است. این مثل دانه خردل است. آن دانه خردل کوچک که قرار است به درختی بزرگ تبدیل شود.

و در فصل ۱۷، در وعده پادشاهی، پادشاهی جدید، پادشاهی جدید داوود، به این دانه کوچک که قرار است رشد کند، به این جوانه که قرار است به یک درخت بزرگ تبدیل شود، اشاره شده است. این موضوع در اینجا در تمثیل دانه خردل مطرح شده است تا رشد پادشاهی خدا را توصیف کند و توضیح دهد که چگونه عیسی کار خود را از نظر آن نقش در حزقیال ۱۷ به تصویر می‌کشد. خوب، این اولین موضوعی است که پیامبران می‌خواهند از آن صحبت کنند، و عهد جدید می‌خواهد آن را به عنوان تحقق یافته در عیسی، برای خود انتخاب کند.

این نقش پادشاه مسیحایی و پیامدهای آن به عنوان یک چوپان، حزقیال، حتی در اینجا در عهد جدید نیز در ذهن است. مورد دوم، عهد خدا با قومش است. عهد خدا با قومش موضوع دوم است.

و البته ما به ویژه به ارمیا ۳۱ به عنوان نقطه کانونی مرجع برای ادعای عهد جدید در مورد پیمان جدید فکر می‌کنیم. اما عهد جدید همچنین زبان عهد را از حزقیال قرض می‌گیرد. در دوم قرن‌تیان ۶، آیات ۱۶ تا ۱۸، ما ترکیبی از نقل قول‌های عهد عتیق را داریم و یکی از آنها بر اساس حزقیال ۳۷ آیه ۲۷ است، من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود.

این فرمول عهد دوگانه، آرمانی از عهد عتیق را ارائه می‌دهد که پولس ادعا می‌کند در رابطه کلیسا با خدا محقق می‌شود. نویسندگان عبرانیان حرف‌های زیادی در مورد عهد دارد. در ۱۳:۲۰، او عهد را عهد ابدی، توصیف می‌کند. او می‌گوید که طبق فهرست عهد جدید، این عبارت از حزقیال ۳۷:۲۶ گرفته شده است. عهدی ابدی که خدا وعده می‌دهد با قوم خود ببندد.

و بنابراین، نویسندگان رساله به عبرانیان می‌گوید، اینجاست، حزقیال به انجام رسیده است. بنابراین، اشارات زیادی به عهدی که حزقیال در آن به تصویر کشیده شده، وجود ندارد، اما مواردی از آن وجود دارد. سوم، هدیه‌ی روح خدا وجود دارد.

شاید بدانیم که عهد جدید به دو آیه از کتاب مقدس متکی است، و یکی از آنها که واضح‌تر است، پایان فصل دوم یوئیل است، جایی که خدا می‌گوید روح خود را خواهم ریخت. اما دیگری وعده‌ای است که در

حزقیال ۲۶:۳۶ و ۲۷ آمده است که در فصل ۱۱ پیش‌بینی شده است. و در هر دو جا این گفته را داریم: روح خود را بر شما خواهم نهاد.

اما وقتی به ترجمه یونانی آن متن نگاه می‌کنید، می‌گویید که من روح خود را در شما خواهم داد. و پولس در اول تسالونیکیان ۴۸، در اشاره به خدایی که روح القدس خود را به شما می‌دهد، به این متن یونانی اشاره می‌کند. بنابراین، او حزقیال خود را خواننده است و می‌داند که این وعده دو بار در حزقیال آمده است.

استفاده گسترده‌تر از آیات ۲۶:۳۶ و ۲۷ در دوم قرنتیان فصل ۳ دیده می‌شود. و در اینجا، پولس از یک استعاره استفاده می‌کند و از کلیسای قرنتیان سخن می‌گوید. شما نامه‌ای از مسیح هستید که توسط ما تهیه شده است، نه با جوهر، بلکه با روح خدای زنده، نه بر لوح‌های سنگی، بلکه بر لوح‌های قلب‌های انسانی می‌گوید قلب‌های انسانی، NIV جدید و RSV حال، یک سرنخ در نسخه‌های انگلیسی ما، قطعاً در نسخه‌های

اما این یک روش پیچیده‌تر برای بیان چیزی است که یونانی‌ها می‌گویند: قلب‌های جسمانی. قلب‌های جسمانی. و بنابراین، مقایسه‌ای بین لوح‌های سنگی و قلب‌های جسمانی وجود دارد.

و البته، ما در آن اشاره در حزقیال ۳۶ و آیه ۲۷ بعد از آن، مقایسه قلب‌های سنگی و قلب‌های گوشتی را داریم. و حزقیال وعده داده بود که سنگدلی تبعیدیان نسبت به خدا با نرم‌دلی، به نرمی گوشت تسلیم‌شونده، جایگزین خواهد شد. و خدا این کار را با قرار دادن روح خود در تبعیدیان انجام خواهد داد.

و پولس این را به تجربه مسیحی از این تضاد نسبت می‌دهد. این تضاد سنگ و گوشت. اما او به آن پیچ و تاب بیشتری می‌دهد زیرا کاری که او انجام می‌دهد، آن را در مورد الواح شریعت نیز به کار می‌برد.

و او بُعد متفاوتی از حزقیال دارد. او این چیز اضافی را اضافه می‌کند. و می‌گوید، خب، یهودیت به خودی خود، وابسته به الواح شریعت، ما را نجات نخواهد داد.

و ما به آن موهبتی که حزقیال از آن صحبت کرد، یعنی روح القدس، نیاز داریم. و آنگاه قلب‌هایی از جنس گوشت خواهیم داشت. و پولس به استدلالی فکر می‌کند که بعداً در رومیان ۷ تا ۸ مطرح کرد، مبنی بر اینکه حفظ شریعت موسی غیرممکن بوده است.

چرا؟ به دلیل سرکشی دل‌های انسان‌ها. به عبارت دیگر، آنها دل‌هایی سنگی نسبت به خدا داشتند. همانطور که او در رومیان ۸:۴ می‌گوید، تنها موهبت روح القدس بود که امکان تحقق الزامات عادلانه شریعت را در ما که نه بر اساس جسم، بلکه بر اساس روح رفتار می‌کنیم، فراهم کرد.

و بنابراین، از این نظر، پولس با حزقیال در سال ۱۸۳۱ موافق است که راز اطاعت از اراده اعلام شده خدا این است که تبعیدیان موهبت خدا یعنی قلب و روح تازه را به خود اختصاص دهند. چیزی که بعداً با عنوان روح خدا تعریف شد. نامه به عبرانیان همچنین تأثیر حزقیال ۳۶ و ۳۵ را نشان می‌دهد.

در این مورد آیه ۳۵ است. من آب پاک بر شما خواهم پاشید و شما از تمام ناپاکی‌هایتان پاک خواهید شد. خب، این استعاره‌ای برای بخشش گناهان گذشته توسط خدا و شروع دوباره است.

و این از حزقیال ۳۶ و آیه ۳۵ آمده است. نه، ۲۵ است، اینطور نیست؟ من آب پاک بر شما خواهم پاشید و شما از تمام نجاست خود پاک خواهید شد. در آنجا در آیه ۳۶، آیه ۲۵ آمده است.

بعداً، در عبرانیان فصل ۱۰ و آیه ۲۲، او دوباره به شیوه‌ای مشابه صحبت می‌کند. او همین فرصت را به گیرندگان مرتد نامه‌اش می‌دهد و از قلب‌های پاک ما از وجدان بد سخن می‌گوید. بنابراین، این پیوند بین حزقیال ۳۶:۲۵ و عبرانیان ۱۰:۲۲ است.

در هر دو مورد، صحبت از استعاره‌ای برای بخشش است. من و انجیل یوحنا قبلاً در سخنرانی خود به این موضوع اشاره کردیم، همچنین از حزقیال ۳۶، ۳۵ و ۳۶ در فصل ۳ در گفتگوی نیقودیموس با عیسی در یوحنا ۳ و آیه ۵ استفاده می‌کند. عیسی پاسخ داد، به راستی، به شما می‌گویم، هیچ کس نمی‌تواند بدون تولد از آب و روح وارد پادشاهی خدا شود. تولد به معنای مشتاقانه منتظر آغاز آن زندگی ابدی است، که این همان چیزی است که این فصل بعداً در مورد آن صحبت خواهد کرد، یوحنا فصل ۳. اما اشاره‌ای به آب شده است.

و به نظر می‌رسد این اشاره به آیه ۳۶ دارد، یعنی ۲۵ و ۲۶. من مدام آن آیات را اشتباه متوجه می‌شوم. ۳۶ و ۲۶ ۲۵.

ناپاکی‌هایتان پاک خواهید شد. و بنابراین، صحبت از بخشش است، صحبت از بخشش در آنجا، اشاره به آنچه حزقیال گفته است. و سپس همچنین از روح متولد شدن.

این نیز به آیه بعدی در حزقیال ۳۶ اشاره دارد که از قلبی تازه و روحی تازه - در واقع، روح خدا - صحبت می‌کند. بنابراین، برداشتی از حزقیال ۳۶ وجود دارد.

و بنابراین این توجیهی است برای اینکه عیسی گفت، آیا تو معلم اسرائیل هستی، اما این چیزها را نمی‌فهمی؟ تو باید حزقیال ۳۶ را خوانده باشی و بدانی معنی آن چیست. و اینجا من به تو می‌گویم که معنی آن از نظر ماموریت خودم چیست. سپس، آخرین موضوعی که پیامبران دوست دارند در مورد آینده تاریخ خدا با قوش از آن صحبت کنند، هجوم ملت‌ها است.

و این در مورد پیامبران کاملاً رایج است. اما در این مرحله باید بگوییم که کتاب حزقیال تقریباً چیزی در مورد این موضوع برای گفتن ندارد. و وقتی به زمینه تاریخی خود او فکر می‌کنید، منطقی است که چنین باشد.

او در خدمت خود با مشکلاتی که تبعیدیان با آن مواجه بودند، دست و پنجه نرم می‌کرد. و چنین روشن‌بینی‌ای نه برای او و نه برای تبعیدیان اهمیتی نداشت. و آن روشن‌بینی را که در کتاب ارمیا و در به اصطلاح اشعیا دوم می‌یابیم، کاملاً آزادانه بیان شده است.

جالب اینجاست که منفی‌نگری حزقیال در امتناع از صحبت در مورد ملت‌ها، به پولس مربوط می‌شود. او می‌تواند این منفی‌نگری را به روش خودش در دوم قرن‌تین، فصل ۶ و آیه ۱۷ برداشت کند. در آنجا گروهی از آیات از عهد عتیق وجود دارد.

در آیه ۱۷، از میان آنها بیرون بیایید، از کافران بیرون بیایید، از آنها جدا شوید، خداوند خدا می‌گوید، در تماس باشید، هیچ چیز ناپاک نباشد، آنگاه من شما را خواهم پذیرفت. حالا این جالب است. اگر با دقت بیشتری به آن عبارت نگاه کنیم، من شما را خواهم پذیرفت.

به نظر می‌رسد که به یک جفت آیه خاص در حزقیال ۲۰، آیات ۳۴ و ۴۱، اشاره دارد. و در آنجا، خداوند با جمع کردن تبعیدیان از ملت‌ها و بازگرداندن آنها به خانه، وعده بازگشت از تبعید را می‌دهد، آنها را از ملت‌ها جمع می‌کند. اما در نسخه یونانی، به جای گفتن «جمع کردن»، می‌گوید «پذیرفتن» یا «خوشامدگویی».

پولس این را در نسخه یونانی حزقیال یافت که در اینجا از آن نقل قول می‌کند. در متن دوم قرنیتان ۱۷:۶ که در مورد رابطه بین مؤمنان و کافران و این جدایی از ملت‌ها صحبت می‌کند، آمده است: من شما را خواهم پذیرفت، من از شما استقبال خواهم کرد زیرا از ملت‌ها آمده‌اید. پولس این متن را به لزوم عدم مشارکت مسیحیان قرنیتس در روابط ناسالم با کافران اطلاق می‌کند.

ملت‌های مطرح‌شده در کتاب حزقیال، از دیدگاه پولس، کافر می‌شوند. و این دقیقاً همان جایی است که حزقیال ایستاده بود. اما پولس می‌تواند از درون جامعه مسیحی این نکته را برداشت کند که ملت‌هایی، به اصطلاح غیریهودیان، غیریهودیان روحانی، وجود دارند و ما هیچ ارتباطی با آنها نداریم.

مراقب باشید، توجه داشته باشید که شما آلوده نشده‌اید، مگر توسط آنها. حزقیال در فصل ۲۹، بازسازی محدود مصر و در فصل ۱۶، بازسازی سدوم و عموره را پیش‌بینی می‌کند، اما نه به شکلی بسیار قوی یا قابل توجه. با این حال، یک دیدگاه مثبت بسیار مهم وجود دارد که در آن حزقیال بیگانگان را جدی می‌گیرد و این چیزی است که ما در فصل ۴۷ و آیات ۲۲ و ۲۳ در اسرائیل دیدیم.

او از اعطای حقوق مالکیت به بیگانگان مقیم صحبت می‌کند؛ آنها خارجی هستند، اما باید بیش از هر زمان دیگری در قوم خدا مورد استقبال قرار گیرند و به عنوان شهروندان کامل به جای شهروندان درجه دو پذیرفته شوند. حداقل در این سطح کوچک، حزقیال می‌تواند به بیگانگان خوشامد بگوید. می‌توان گفت که معادل فرهنگی بیگانگان مقیم در عهد جدید، غیریهودیان خداترس بودند که در کنیسه‌ها، عبادتگاه‌ها و به نوعی، عبادت‌کنندگان درجه دو بودند.

آنها ختنه نشده بودند، در بزرگسالی تغییر دین داده بودند و قرار نبود تسلیم حق ختنه شوند، اما می‌خواستند عبادت کنند، می‌خواستند عبادت کنند و تا حد امکان شبیه یهودی باشند. اما یک خط تمایز بین یهودی واقعی و غیریهودیان خداترس وجود داشت. اما در اعمال رسولان ۱۰، این یک اصل است که من الان در مورد آن صحبت می‌کنم، نه یک آیه واقعی در حزقیال، اصل.

در اعمال رسولان ۱۰، پطرس یکی از این افراد، کورنلیوس، را به عنوان آزمایشی برای ایمان مسیحی می‌پذیرد تا خداترسان بتوانند عضو کامل جامعه مسیحی شوند، چیزی که در جامعه یهودیان کنیسه‌ها، یعنی عضویت کامل، اتفاق نیفتاده بود. و بنابراین، نوعی تشابه وجود دارد. اگرچه به طور دقیق به حزقیال اشاره نشده است، اما همان اصل در کار است. خوب، ما چه کار کرده‌ایم؟ ما به چهار نکته از عهد عتیق در مورد آینده، که عهد جدید می‌خواهد به آنها پردازد، نگاه کرده‌ایم و سعی کرده‌ایم ببینیم حزقیال تا چه حد، تا چه حد در صورت وجود، این نکات را به کار می‌گیرد.

اما حالا بیا ببینیم به سه مضمون متمایز که در کتاب حزقیال می‌یابیم و نحوه انعکاس آنها در عهد جدید نگاهی بیندازیم. و اولین مضمون، تقدیس نام خداست که به اعتقاد من در هیچ پیامبر دیگری پیدا نمی‌کنید، اما تقدیس نام خداست که یک مورد اصلی در کتاب حزقیال است. و متن اصلی در فصل ۳۶ و در آیات ۲۱ تا ۲۳ آمده است.

خدا مجبور شده بود با بیرون راندن قوم خود از سرزمینشان، به شیوه‌ای تنبیهی با آنها رفتار کند، اما با این کار، سایر ملت‌ها او را اشتباه فهمیده و فرض کرده بودند که او خدایی ضعیف است که مجبور شده در برابر خدایان خارجی قوی‌تر تسلیم شود. و آن ملت‌های دیگر وقتی به یهودا نگاه کردند، مردمی شکست‌خورده دیدند و به این نتیجه اشتباه رسیدند که خدای آنها نیز شکست خورده است. و بنابراین، نام مقدس او بی‌حرمت شده یا به عنوان چیزی پیش پا افتاده و تحقیرآمیز تلقی شده است.

به همین دلیل است که بازگشت اسرائیل از تبعید و احیای جایگاه خدا در میان ملت‌ها ضروری بود. این همان چیزی است که فصل ۳۶ با صدای بلند و واضح بیان می‌کند. و شاید به یاد داشته باشید که این مضمون به تهاجم جوج در فصل‌های ۳۷-۳۹ اشاره دارد.

اگر این تهاجم رخ می‌داد، اعتبار خدا را تهدید می‌کرد، و بنابراین باید دفع می‌شد. و این مضمون همچنین در کتاب حزقیال در فصل ۲۰، آیات ۹ و ۲۲ نیز مطرح شده است. خدا اسرائیل را آنطور که در مصر یا در بیابان سزاوار بود، مجازات نمی‌کند، صرفاً برای اینکه از بی‌حرمتی نامش جلوگیری کند.

همانطور که می‌گویند، برای همانم خود. خدا از طرف اسرائیل برای همانم خود عمل می‌کند. آیات ۲۰ تا ۴۴ این را می‌گویند و به این مضمون اشاره می‌کند.

بخش حیاتی در کتاب حزقیال در فصل ۳۶ است. کار عظیم خدا در بازگرداندن قومش به سرزمین و تجهیز آنها با قلبی جدید و روحی تازه تا از این پس از او اطاعت کنند. آن کار عظیم، نام او را تقدیس و تقدس او را اثبات می‌کرد، قدرت او را در بازگرداندن قومش به چنین نقطه‌ی شگفت‌انگیزی ثابت می‌کرد.

و من معتقدم دعایی که عیسی به شاگردانش داد، این مضمون را برمی‌گزیند. نام تو مقدس و پاک باد در متی و لوقا ۱۱. این دعا برای خداست که کار بزرگی انجام دهد تا پادشاهی خود را به طور کامل و نهایی محقق کند، به طوری که اراده او بر روی زمین نیز به همان اندازه که در آسمان کامل است، به طور کامل انجام شود.

این دادخواست به فصل ۳۶ کتاب حزقیال تکیه دارد و حقیقت نهایی آن را در مورد نجات کامل و نهایی خدا که قرار است با ظهور دوباره مسیح آغاز شود، به کار می‌برد. متن قدیمی در پرتو کار جدید خدا در مسیح بازخوانی می‌شود. موضوع دومی که در سراسر کتاب حزقیال جریان دارد، واکنش شرم‌آور تبعیدیان پس از بخشیده شدن و بازگشت به سرزمینشان است.

جاهای مختلف کتاب حزقیال، این موضوع بارها و بارها تکرار می‌شود. در حزقیال ۱۶، در اواخر آن باب، به تبعیدیان گفته می‌شود که وقتی احیا و بخشیده می‌شوند و به سرزمین خود بازگردانده می‌شوند، این بدان معنا نیست که باید گذشته گناه‌آلود خود را فراموش کنند. نه، گذشته گناه‌آلود آنها انگیزه‌ای برای گناه نکردن و تأکید بر لطف خدا نسبت به آنهاست.

و بنابراین، شرم اینجاست؛ همچنین در فصل ۲۰ و دوباره در فصل ۳۶ مطرح شده است، و علاوه بر این در پایان فصل ۳۹، این نکته شرم بسیار ضروری است. و پولس، در رومیان ۶:۲۱، آن را نیز چیزی مثبت می‌داند، اینکه شما در آن زمان کارهایی انجام می‌دادید، کارهایی انجام دادید که اکنون از آنها شرم‌منده هستید، کارهایی که اکنون از آنها شرم‌منده هستید. یادآوری آن شرم مهم است، و یادآوری این است که شما نباید و دوباره آن کارها را انجام نخواهید داد.

و بنابراین، او از سبک زندگی سابق نوکیشان مسیحی صحبت می‌کند و بنابراین چیزهایی که اکنون از آنها شرم‌منده هستید، باید فقط مربوط به گذشته باشند، اما هنوز آنها را به یاد دارید. و سپس، در اول تیموتائوس ۱:۱۵، از نظر موضوعی، این موضوع دوباره مطرح می‌شود زیرا پولس از خود به عنوان بزرگترین گناهکاران یا رئیس گناهکاران یاد می‌کند. و سپس سومین موضوعی که در کتاب حزقیال بسیار به چشم می‌خورد، موضوع داوری است.

خوانندگان کتاب در تمام نیمه اول کتاب، از تأکید بر داوری خداوند که بر یهودا نازل می‌شود، غرق در حیرتند. و شاید آنها به همان اندازه که مردم به طور ضرب‌المثلی با بدویتهای پیدایش مشکل دارند، با این

داوری نیز مشکل داشته باشند. این مانند موعظه‌های آتش جهنم است که ما آن را با دوران ویکتوریا مرتبط می‌دانیم.

نه، عشق خدا چیزی است که ما باید موعظه کنیم، مطمئناً. خوب، خود عهد جدید کاملاً آگاه است که خبر خوب عشق خدا فقط برای کسانی خوب است که ابتدا خبر بد گناه خود را که آنها را از خدا بیگانه کرده است، شنیده‌اند. و در واقع، در رومیان، همانطور که قبلاً گفتیم، در رومیان ۱ تا ۳، انجیل ارائه می‌شود، اما فقط به عنوان مرحله دوم پس از آنکه باید کاملاً روشن شود که باید به اخبار بد گناهکاری و داوری و خشم خدا گوش داد و آنها را پذیرفت، حتی اگر این اخبار بد بر نسل بشر نازل شود، باید بر آنها نازل شود، مگر اینکه و تا زمانی که آنها بتوانند به سمت خبر خوب آنچه خدا از طرف آنها در مسیح انجام داده است حرکت کنند.

اینکه خدا آن داوری را در آن صحنه مصلوب شدن که پسرش عیسی در آن شرکت داشت، جذب کرده است. و من می‌خواهم بگویم که اگر ما تا به حال در مورد یوحنا ۳:۱۶ موعظه می‌کنیم، خدا جهان را دوست دارد و غیره، باید این کار را با شناخت کامل یوحنا ۳:۳۶ انجام دهیم. و آیه ۳۶ می‌گوید، هر که به پسر ایمان آورد، حیات جاودان دارد. هر که از پسر نافرمانی کند، حیات را نخواهد دید، بلکه باید خشم خدا را تحمل کند.

در فصل ۳، دو بار به خشم خدا و محبت خدا اشاره شده است. و در آیات ۱۸ و ۱۹ نیز به داوری اشاره شده است. کسانی که به او ایمان دارند محکوم نمی‌شوند، اما کسانی که ایمان ندارند، از قبل محکوم شده‌اند، زیرا به نام پسر یگانه خدا ایمان نیاورده‌اند.

و این داوری است. نور به جهان آمده است، و مردم تاریکی را بیشتر از نور دوست دارند، زیرا اعمالشان، شیرانه است. و بنابراین، باید مراقب باشیم که تنشی را که در عهد عتیق و همچنین در عهد جدید داریم، حفظ کنیم.

تنشی میان داوری خدا، خشم خدا، و عشق و بخشش خدا، زیرا هر دو با هم وجود دارند، و ما نمی‌توانیم یکی را بدون دیگری داشته باشیم. و ما خدا را به غلط معرفی می‌کنیم، زیرا او را فقط به عنوان خدای عشق معرفی می‌کنیم. این خبر خوب است.

اما این کار باید همراه با خبر بد داوری انجام شود. و بنابراین، حزقیال سلف خوبی است زیرا او حرف‌های زیادی در مورد داوری برای گفتن دارد و در آن مورد، به این دلیل که تبعیدیان نمی‌خواستند بشنوند. او باید بارها و بارها و به روش‌های مختلف این را بگوید تا آن درس را به خوبی به آنها منتقل کند.

البته، مسیحیان از آن داوری آخر به عنوان تهدیدی که بر سر نسل بشر سایه افکنده است، مبرا هستند. پولس در رومیان ۸ نوشت، اکنون هیچ محکومیتی برای کسانی که در مسیح عیسی هستند وجود ندارد. همانطور که می‌گویم، خدا در مسیح، داوری را برای کسانی که در مسیح عیسی هستند، جذب کرده است.

اما آن خبر خوب فقط پس از خبر بد می‌آید. و بنابراین، در حزقیال ۲، ما آن توالی داوری اول و سپس نجات را داریم. بنابراین، عهد جدید به روش خود، بسیار شبیه به آن است.

کوچک‌ترین تمایز قائل شدیم. و متوجه می‌شویم که ز بزرگ و داوری با ل در سخنرانی‌های قبلی، ما بین داوری با حزقیال، وقتی به پیام‌های نجات می‌پردازد، بسیار مراقب است که یک چالش و یک شرط ارائه دهد. و او می‌گوید، این خبر خوب را کورکورانه نپذیرید زیرا باید چشمانی باز داشته باشید تا آن چالش را بشنوید. همچنین آن چالش را ببینید.

گوش‌هایتان را باز کنید تا چالشی را که خداوند شما را به سوی یک زندگی درست و نیکو فرا می‌خواند بشنوید، در حالی که شما را برای امیدی که در پیش است آماده می‌کند. و این هشدار آنقدر در پیام‌های نجات او وجود دارد که وعده نجات و هشدار به قوم خدا در کنار هم قرار می‌گیرند. و فکر می‌کنم در مرحله قبل اشاره کردیم که نقش حزقیال نگهبانی است که این پیام مثبت نجات را می‌دهد.

او نگهبانی است برای هشدار دادن به قومش. این موضوع در عبرانیان ۱۷:۱۳ آمده است. نویسنده خوانندگان خود را ترغیب می‌کند که تسلیم رهبران مسیحی خود باشند، رهبرانی که مراقب جان‌های شما هستند و حساب پس خواهند داد.

این کاملاً منعکس کننده حزقیال ۳ و حزقیال ۳۳ است، که بله، حزقیال باید هشدار دهد و همچنین هشدار دریافت کند، که این هشدار است که باید منتقل کند. و اگر حزقیال آن پیام هشدار را منتقل نکند، برای او بد پیش خواهد رفت. و چیزی که ما در مورد آن تأمل کرده‌ایم، نقش نگهبانی رهبران آن مسیحیان در نامه به عبرانیان است که باید توضیح دهند که واقعاً این هشدار را داده‌اند.

در واقع، می‌توان گفت که نویسنده‌ی عبرانیان خود تجسمی از آن تصویر نگهبانی است که حزقیال باید ایفا می‌کرد. و درست مانند حزقیال، نویسنده‌ی عبرانیان با تمام آن هشدارها در سراسر کتاب، او پیام نگهبانی و نگهبانی را منتقل می‌کند. می‌توانیم این هشدار را در متنی مانند متی ۷:۲۷ ببینیم، همانطور که موعظه‌ی بالای کوه با هشدار به شاگردان عیسی که این موعظه را شنیده‌اند، پایان می‌یابد.

و هشدار وجود دارد که آنها شنیده‌اند. بله، آنها شنیده‌اند، اما آیا قرار است آن را به کار گیرند؟ این موضوع دیگری است. و به آنها هشدار داده شده است که اگر آن را به کار نگیرند، با سقوط خانه‌ای که بر روی شن ساخته شده است و سقوط آن عظیم بود، روبرو خواهند شد. در زیر متن، حزقیال فصل ۱۳ و آیات ۱۰ تا ۱۲ آمده است.

به یاد داشته باشید که حزقیال چگونه در مورد آن پیامبران دروغین صحبت می‌کرد، و یک دیوار سنگی سست و بدون ملات وجود داشت، اما پیامبران یک پوشش سفید گچی روی آن قرار داده بودند، و زیبا به نظر می‌رسید، و به نظر می‌رسید که یک دیوار محکم است. اما وقتی طوفان‌ها می‌آمدند، آنچه آنها به آن وابسته بودند و آنچه تعلیم می‌دادند، از بین می‌رفت. اصلاً دیوار محکمی نبود.

فقط سفیدکاری روی آن، آن گچ سفیدکاری بود که باعث می‌شد محکم به نظر برسد. و در واقع، زبانی که در حزقیال ۱۳ استفاده شده است، توسط عیسی برداشته شده و در انتهای خطبه بالای کوه دوباره به کار گرفته می‌شود. و همان پدیده پیروان خدا وجود دارد که در واقع از آنچه خدا تعلیم می‌دهد اطاعت نمی‌کنند.

و در این مورد، شاگردان عیسی بسیار آماده شنیدن هستند اما نه چندان آماده برای به کار بستن آن. ما هنوز به دین بزرگی که کتاب مکاشفه به کتاب حزقیال دارد اشاره نکرده‌ایم. اگر آن فهرست را در انتهای عهد جدید یونانی جمع کنید، متوجه خواهید شد که ۱۳۹ اشاره به حزقیال وجود دارد، اما حداقل ۸۱ مورد در کتاب مکاشفه آمده است.

و اگر حساب کنید، ۵۸٪ از اشارات حزقیال در کتاب مکاشفه، که در مقایسه با بقیه کتب عهد جدید، یک کتاب است، گنجانده شده است. و ذهن و قلب یوحنا مملو از کتاب حزقیال بود. همچنین باید بگوییم که اشارات نبوی دیگری نیز در آنجا وجود دارد.

او عهد عتیق را خیلی خوب می‌دانست و اغلب آن را به کلیساها می‌آورد و پیام‌های جدیدی به آنها ارائه می‌داد. خوب، ما نمی‌توانیم به ۸۱ مرجع نگاه کنیم، اما می‌خواهم برخی از موارد مهم‌تر را برجسته کنم. رؤیای خدا در مکاشفه ۴ به شدت به رؤیای حزقیال از خدا در فصل ۱ متکی است. در مکاشفه ۱ و آیه ۱۵، رؤیای پسر انسان به طور قابل توجهی در مورد مسیح صدق می‌کند، که جزئی از رؤیای خدا در حزقیال ۱:۱۵ است. و بنابراین، به نظر من، این گواهی بر احترام زیاد مکاشفه برای نقش عیسی است که می‌تواند مقایسه‌ای از عیسی با خود خدا باشد.

وقتی در مکاشفه ۱۸ به سقوط بابل می‌رسیم، و به یاد می‌آوریم که بابل نماد روم است، این واژه بسیار مبتنی بر پیشگویی‌های حزقیال علیه صور در فصل‌های ۲۶ و ۲۸ است. و بارها و بارها، زبان مربوط به صور بار دیگر استفاده می‌شود. صور به عنوان دشمن یهودا مطرح می‌شود؛ به عنوان نمونه اولیه یا تشبیهی برای روم.

به نظر می‌رسد که این توجیهی برای استفاده‌ی مکرر و بسیار قوی از آن زبان صور باشد. قابل توجه‌ترین شباهت، ترتیب وقایع اوج در آخرالزمان است که در مکاشفه ۲۰ تا ۲۲ آمده است. در آنجا، ما یک جدول زمانی داریم، اما این جدول زمانی حزقیال است.

اول از همه، در مکاشفه ۲۰ و آیه ۴، شهدای مسیحی از مردگان برخاسته‌اند. این با حزقیال ۳۷ مطابقت دارد که در متن خودش یک استعاره است، اما در پرتو رستاخیز خود مسیح، اکنون می‌توان استعاره رستاخیز را به معنای واقعی کلمه برای قوم خدا به کار برد.

و به طور خاص، همانطور که در مکاشفه ۲۴ آمده است، آنها زنده شدند. و این نشان دهنده ترجمه یونانی است که در حزقیال ۳۷ و آیه ۱۰ استفاده شده است. و بنابراین، رستاخیز اولین مورد از مجموعه وقایعی است که در حال وقوع است، این وقایع آخرالزمانی.

و سپس سلطنت هزار ساله شهیدان قیام کرده بر روی زمین به همراه مسیح در مکاشفه ۲۰، با فتح یا به عبارت بهتر، جنگ یا جوج و مأجوج و سپس فتح آنها دنبال می‌شود. و در حزقیال ۳۸:۸، به ما گفته می‌شود که حمله یا جوج پس از روزهای زیادی از اسکان مجدد اسرائیل در سرزمین پس از تبعید رخ داده است. و بنابراین، این هزاره در مکاشفه، مصداق آن اسکان مجدد برای روزهای زیادی در حزقیال است.

و سپس حمله یا جوج و مأجوج پس از آن راه می‌رسد. بنابراین، دو مرحله وجود دارد: بازگشت به سرزمین برای مدت طولانی و سپس حمله یا جوج و مأجوج. این دو مرحله با توالی ذکر شده در حزقیال مطابقت دارند.

و سپس مورد چهارم، برده شدن یوحنا به کوهی بلند و نشان دادن شهر مقدس اورشلیم که از آسمان به پایین می‌آمد. در مکاشفه ۲۱:۱۰، این مربوط به حزقیال در فصل ۴۰ است که به سرزمین اسرائیل آورده شد و بر روی کوهی بسیار بلند که بر روی آن سازه‌ای مانند یک شهر قرار داشت، قرار گرفت، طبق فصل ۴۰ و آیه ۲ حزقیال. اما در واقع، این معبد جدید بود.

در نهایت، رودخانه آب حیات که از تخت خدا در مکاشفه ۲۲:۱ جاری می‌شود، به توصیف حزقیال ۴۷ متکی است. سپس، در مکاشفه ۲۲:۲ دو درخت در کنار رودخانه با میوه‌های ماهانه و برگ‌های دارویی‌شان وجود دارد. این آشکارا به حزقیال ۴۷ و آیه ۱۲ بستگی دارد. در نهایت، کمی خارج از ترتیب، در مکاشفه دروازه‌های شهر با نام‌های ۱۲ قبیله اسرائیل حک شده‌اند، ۲۱:۲۱.

خب، این با آیات ۳۰ تا ۴۴ از کتاب حزقیال فصل ۴۸ قابل مقایسه است. بین حزقیال و مکاشفه، شباهت قابل توجهی وجود دارد. یوحنا از آیات ۳۷ تا ۴۸ از کتاب حزقیال به عنوان الگوی کتاب مقدس برای چارچوب آخرالزمانی خود استفاده می‌کند.

اغلب این سوال پرسیده می‌شود که ما باید از حزقیال ۴۰ تا ۴۸ چه برداشتی داشته باشیم؟ و در واقع، یوحنا در مکاشفه به این سوال پاسخی می‌دهد. و او این کار را حتی در حالی که پیام حزقیال را به آخرالزمان مرتبط می‌کند و آن را در یک محیط مسیحی به کار می‌برد، انجام می‌دهد. در واقع، یوحنا در مقایسه با حزقیال تغییرات متعددی ایجاد می‌کند و به نظر می‌رسد که عمداً این کار را انجام می‌دهد.

او مطالب حزقیال را اقتباس می‌کند تا با مکاشفه بیشتر خدا مطابق با... او اقتباس می‌کند، نه اقتباس. او آن مکاشفه در حزقیال را با رابطه بیشتری که ما در مکاشفه مسیحی داریم، تطبیق می‌دهد. و بنابراین، در مکاشفه ۱۴:۲۱، بله، نام قبایل بر دروازه‌های اورشلیم جدید همانطور که بر دروازه‌های شهر جدید بود، قرار داده شده است.

اما یک نکته‌ی تکمیلی هم وجود دارد. نام‌های دیگری هم به آنجا اضافه شده‌اند. و روی پایه‌های دیوارها نام ۱۲ حواری نوشته شده است.

خب، داریم ادامه می‌دهیم. بله، به حزقیال می‌رسیم، اما می‌توانیم فراتر برویم، و نام ۱۲ حواری در آنجا اضافه می‌شود. و بنابراین، به صراحت به ما گفته شده که باید ادامه دهیم.

شما آن را به همین صورت که هست قبول ندارید، اما چیزهای بیشتری می‌توان گفت. و این کار به روش‌های مختلفی انجام می‌شود. و نکته‌ی قابل توجه این است که به صراحت به ما گفته شده است که یحیی به دنبال معبد نبود.

و او به حزقیال نه می‌گوید. او در چارچوب آخرالزمانی خود از بسیاری جهات به حزقیال بله می‌گوید، اما اکنون می‌گوید نه. این با حضور کامل جایگزین شده است... ما چیز بهتری داریم.

جای آن را حضور کامل خدا در شهر گرفته است. حضور خدا و بره. لقبی که یوحنا برای عیسی مسیح عروج کرده به کار برده است.

هیچ مقام جداگانه‌ای به عنوان کاهن وجود ندارد. انبیای ۴۰ تا ۴۸ بیشتر از کاهن به عنوان نزدیکترین مقام به خدا صحبت کرده‌اند. اما اگر مکاشفه را بخوانید، همه قوم خدا کاهن هستند.

طبق مکاشفه ۱:۶، و بنابراین به طور ضمنی، او از آنچه حزقیال می‌گوید، فراتر می‌رود. و می‌تواند بگوید که ما از آن عبور کرده‌ایم. ما عاشق این ایده کهنات هستیم، اما می‌توانیم آن را گسترش دهیم.

این فقط مربوط به تعداد کمی از نخبگان قوم خدا نیست. او می‌تواند بگوید که ما را به پادشاهی رسانده است. کاهنانی که به خدا و پدرش خدمت می‌کنند.

و خب، ما اینجا هستیم. ما همینیم. ما کاهن هستیم، و ما فقط مردم عادی نیستیم.

در واقع، ما آن مقام کاهنی و حق دسترسی کامل به محراب را داریم، همانطور که نویسندگان عبرانیان می‌خواهد به روش خودش بگوید. و دوم، هیچ... به طور ضمنی، هیچ قربانی کفارهای مکرری مانند آنچه در حزقیال

تا ۴۸ داشتیم، وجود ندارد. آنها با کار بره ای که علائم ذبح را بر خود دارد، طبق مکاشفه ۵:۶، جایگزین ۴۰ شده‌اند. و آن یک قربانی وجود دارد، بره ای که علائم ذبح مربوط به صلیب را بر خود دارد.

و این همان قربانی یک بار برای همیشه است، همانطور که عبرانیان ۷ به صراحت می‌گویند و یوحنا در اینجا به آن اشاره می‌کند. تغییر قابل توجه دیگر این است که در مکاشفه ۲:۲۲، یوحنا در مورد آن برگ‌های دارویی صحبت می‌کند، احتمالاً برای قوم خدا در حزقیال. اما او می‌گوید که آنها برای شفای ملت‌ها هستند.

از ملت‌ها. حزقیال، ما باید چیز دیگری را مطرح کنیم که تو نمی‌توانستی تصورش را بکنی، و دلیل خوبی وجود دارد که چرا نمی‌توانستی آن را تصور کنی. اما ما ادامه می‌دهیم.

، و حالا این مضمون هجوم ملت‌ها وجود دارد که در این داستان قدیمی که جایی برای آنها پیدا نمی‌کرد، گنجانده شده است. و بنابراین، یوحنا در آنجا، حزقیال را با دیگر پیامبران عهد عتیق که می‌توانستند پیام وسیع‌تری از یک قوم خدا در سطح بین‌المللی را موعظه کنند، همسو می‌کند. و سپس در همین راستا، طبق بهترین متن در مکاشفه ۳:۲۱، یوحنا می‌شنود که خدا به عنوان خدای آنها با انسان‌ها ساکن خواهد شد.

خدا به عنوان خدای انسان‌ها با آنها ساکن خواهد شد. آنها قوم او خواهند بود. قوم‌های او

اوه، این یک تغییر در فرمول عهد عتیق است. آنها قوم او خواهند بود. یک قوم، لطفاً

NIV، جدید آن متن بهتر را منعکس می‌کند، اما متأسفانه RSV اسرائیل، لطفاً نه، آنها قوم او خواهند بود. و اینطور نیست.

این به قرائت ضعیف‌تری که در نسخه کینگ جیمز داشتیم، پایبند است. آنها قوم او خواهند بود. اما دیگر یک قوم واحد وجود ندارد.

اعضایی از همه ملت‌ها وجود دارند. و بنابراین، حزقیال در چارچوب محدودیت‌های آنچه تبعیدیان نیاز به شنیدن آن داشتند و در چارچوب آموزش‌های کاهنی خود صحبت کرد. بنابراین، مانند عهد عتیق به طور کلی، بین حزقیال و عهد جدید هم پیوستگی و هم گسستگی وجود دارد.

اما یک چیز وجود دارد، و تشخیص لازم است، اما یک چیز از نویسندگان عهد جدید واضح است. حزقیال کتاب حزقیال، بخش حیاتی کتاب مقدس بود. کتابی که آنها آن را به عنوان کلام خدا برای خود و برای کلیسا بسیار جدی می‌گرفتند.

پیوستگی در اینجا، گسستگی. ما هر دو را می‌پذیریم، اما طبق گفته نویسندگان عهد جدید، حزقیال را می‌خوانیم. البته، از یک نظر تفاوت زیادی بین آنچه حزقیال دائماً در پیام‌های مثبت خود در مورد رستگاری می‌گوید و آنچه عهد جدید می‌خواهد بگوید، وجود دارد.

و هر خواننده‌ای که پیام‌های مثبت حزقیال را می‌خواند، متوجه می‌شود که یک مشکل بزرگ در اتاق وجود دارد که حزقیال نمی‌توانست آن را ببیند. این موضوع در مورد سایر پیامبران عهد عتیق نیز صادق است. و چیزی که من در مورد آن صحبت می‌کنم این است که در واقع قرار بود بازگشتی از تبعید وجود داشته باشد، اما این بازگشت به سرزمین مادری است.

این بازگشت به سرزمین است. و وقتی آنها به سرزمین بازگشتند، زندگی همه چیز گل و بلبل نبود. و پیامبران پس از تبعید این واقعیت را منعکس می‌کنند که زندگی بسیار دشوار است.

و البته، یک متن از مزامیر وجود دارد که این دیدگاه را به تصویر می‌کشد. و آن مزمور ۱۲۶ است که در مورد بازگشت از تبعید صحبت می‌کند. هنگامی که خداوند بخت و اقبال تبعید، یعنی صهیون، را بازگرداند، ما مانند کسانی بودیم که خواب می‌بینند.

آنگاه دهان ما از خنده پر شد و زبان ما از فریاد شادی. آنگاه در میان قوم‌ها گفته شد که خداوند کارهای بزرگی برای آنها انجام داده است. خداوند کارهای بزرگی برای ما انجام داده است و ما شادمان شدیم.

اما این پایان ماجرا نیست. ما برگشتیم، و اوضاع از چند جهت بد شد. و بنابراین آن بند، یعنی «بخت و اقبالمان را بازیابیم»، دیگر یک واقعیت نیست.

این هم باید یک دعا باشد. ای پروردگار، بخت ما را بازگردان، همانطور که آب در صحرای نقب جاری شد. و نیاز است که خدا نجات کامل خود را نازل کند.

و بنابراین، اگر به سرزمین برگردیم، همانطور که حزقیال و دیگر پیامبران پیش از تبعید و تبعید دوست دارند بگویند، در واقع به معنای آن نجات کامل نبود. هنوز آن انتظار وجود داشت. و بنابراین، مزمور ۱۲۶ اعتراف کلاسیک به این پدیده است.

و وقتی به پیامبران پس از تبعید می‌رسیم، کمال نجات باید به آینده موکول شود، نه اینکه بتوانیم آن را به عنوان یک واقعیت کنونی تشخیص دهیم. آنها با رفتن به سرزمین موعود، باغ عدن را پیدا نکردند، همانطور که حزقیال و دیگر پیامبران گفته بودند. و بنابراین، این موضوع به یهودیت نیز سرایت کرد، که زندگی موقتی است.

بین وعده‌های عمدتاً تأیید نشده در عهد عتیق و تحقق کامل. اما باید اضافه کنیم که همین امر در مورد مسیحیت نیز صادق است. تصویری که عهد جدید از آمدن دوم مسیح در آینده نزدیک ارائه می‌دهد، به واقعیت تبدیل نشد.

و مسیحیان قرن‌ها در فاصله بین آمدن اول و دوم مسیح زندگی کرده‌اند. در واقع، خود عهد جدید می‌خواهد به دو مرحله در زندگی مسیحی فکر کند. و این به خوبی در فیلیپیان ۱:۶ بیان شده است. کسی که کار نیکویی را در درون شما، در میان شما آغاز کرد، آن را در روز عیسی مسیح به کمال خواهد رساند.

و آن روح القدس که کلیسا را آغاز کرد، به عنوان اولین قدم، یک قسط اول، تضمین میراث آینده ما با رستگاری به عنوان قوم خدا که هنوز تحقق نیافته است، طبق افسسیان ۱:۱۴، در نظر گرفته شد. و بنابراین، به نوعی، کلیسا هنوز در تبعید است و منتظر ورود به سرزمین موعود خود است. اما در نهایت بیایید به آن سرزمین فکر کنیم زیرا حزقیال اغلب به بازگشت به سرزمین فکر می‌کند و این در تمام پیشگویی‌های عهد عتیق دیده می‌شود و مطمئناً بر پیام‌های مثبت حزقیال تسلط دارد. به طور کلی، عهد جدید چنان تحت تأثیر موضوع هجوم سایر ملت‌ها و گسترش نجات به غیریهودیان قرار گرفته است که دیگر به سرزمین فکر نمی‌کند.

و به جای سرزمین، به جهان فکر می‌کند. وقتی به دامنه کلام خدا فکر می‌کنیم، نوعی جهان‌شمولی وجود دارد، در حالی که به آن موجودیت جغرافیایی سرزمین محدود شده است. اما باید گفت که در آن اثر دو جلدی در لوقا-اعمال رسولان، چند نشانه وجود دارد، شاید تعجب‌آور باشد، زیرا در لوقا-اعمال رسولان دیدگاه غیریهودی نیز بسیار زیاد است.

ما تصویری داریم که بسیار به دیدگاه زمین در انبیای عهد عتیق و حزقیال نزدیک است. و این در یک مورد لوقا ۲۱-۲۴ آمده است. اورشلیم تا زمانی که دوران غیریهودیان به پایان نرسد، توسط غیریهودیان پایمال خواهد شد.

و تلویحاً این یعنی، آه، آنگاه اسرائیل بار دیگر اورشلیم را به طور کامل در اختیار خواهد گرفت. و بنابراین در اینجا یک دیدگاه زمینی وجود دارد. و سپس، در اعمال رسولان ۱ و آیه ۶، شاگردان از مسیح قیام کرده می‌پرسند، آیا این زمانی است که پادشاهی را به اسرائیل بازخواهید گرداند؟ و اگر به پاسخ عیسی در آیات ۷ و ۸ با دقت نگاه کنید، نه از انکار، بلکه از تأخیر، تأخیر سخن می‌گوید.

اول، نوبت ملت خواهد بود. و مفهومی این است که، آهان، پس می‌توانیم به بازگرداندن پادشاهی به اسرائیل فکر کنیم، که بیشتر به نظر منطقه‌ای می‌آید. و بنابراین، وقتی به عهد جدید به عنوان یک کل نگاه می‌کنید، به این معنی است که عهد جدید تصمیم نمی‌گیرد پاسخی کاملاً واضح و واحد در مورد سرزمین اسرائیل ارائه دهد.

اگرچه، البته، پولس می‌توانست به روشنی در مورد قوم اسرائیل صحبت کند. در رومیان ۹-۱۱، او مشتاقانه منتظر بود که قوم اسرائیل سرانجام عیسی را به عنوان مسیح خود بپذیرند. بنابراین، من کسانی را که این ویدیوها را تماشا می‌کنند، رها می‌کنم تا کار خود را بر اساس حزقیال انجام دهند و ارزش آن را از دیدگاه مسیحی بیشتر دنبال کنند.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه شماره ۲۴، حزقیال در رابطه با عهد جدید است.